

## هور - هوریان - اردبیل

### عادل ارشادی فرد

نام اردبیل در منابع تاریخی بعد از اسلام به صورتهای اردویل (حدودالعالم؛ مسالک وممالک اصطخری؛ سکه ابوبکر بن محمد از اتابکان آذربایجان و تاریخ میافارقین ابن ازرق)، اردبیل (تقویم البلدان ابوالفدا) و بیشتر به صورت اردبیل در اغلب آثار جغرافیایی جغرافیدانان مسلمان (ابن خردادبه، ابن رسته، یعقوبی، ادریسی، مقدسی، ابن الفقیه، قزوینی، مستوفی و یاقوت حموی) آمده است. بلاذری نیز در فتوح البلدان خود که به تاریخ صدر اسلام اختصاص دارد نام این شهر را اردبیل نوشته است. نام اردبیل به صورت کنونی اش در اکثر سکه هایی که در قرون ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ در این شهر ضرب شده (به استثنای سکه ابوبکر بن محمد) تکرار شده است. مورخ ارمنی "لووند" در پایان قرن هشتم میلادی (قرن دوم هجری) نام اردبیل را به صورت "ارت ویت" ضبط کرده که بعدها به ظن مارکوارت "ارت ویل" شده است. (۱)

تا آنجایی که منابع موجود نشان می دهند، نام اردبیل یا ارویل در هیچ نوشته ای به صورت "ارتاویل" نیامده بلکه این صورت، هیئت بازسازی شده "اردویل" منابع بعد از اسلام می باشد. صادق هدایت در زیر نویس فقه ۵۶ ساله ترجمه رساله پهلوی "شهرستان های ایران" می گوید: شاید مقصود از حاکم نشین اتورپاتکان (در جغرافیای استرابون) اردبیل باشد که به زبان ارمنی "ارت ووت" می نامند.

با وجود تکرار نام اردبیل به صورت مکرر در اولین منابع دوره اسلامی، اطلاعات مادر خصوص هیئت نام این شهر در عصر ساسانی و پیشتر از آن بسیار ناچیز است. اما فقدان معلومات در این خصوص مانع از آن نشده است که نام و تاریخ پیش از اسلام این شهر در پرده محاق باقی بماند. (۲)

پروفسور "یوزف مارکوارت" بر اساس گزارش "بلاذری" در فتوح البلدان که صراحتاً شهر اردبیل را در هنگام حمله اعراب به آذربایجان در سال ۲۲ هجری، کرسی (مرکز) آذربایجان خوانده، این نتیجه گیری را کرده است که در موقع سازماندهی تشکیلات حکومتی ساسانیان در زمان انوشیروان و تقسیم ایران به چهار کوست، حاکم نشین کوست اباختر (شمال) یا به عبارت دیگر کوست اتورپاتکان اردبیل (ارتاویل) بود. (۳)

این نتیجه گیری درست که مورد قبول آقایان ابراهیم پورداود و دکتر رحیم رئیس نیا قرار گرفته غایت امر نیست و برای روشن تر شدن نام و تاریخ پیش از ساسانیان اردبیل در این مقاله

کوشش های جدیدی شده است. کوشش مابرای روشنتر شدن پیشینه تاریخی و پیش از تاریخ اردبیل بر دو محور: ۱ - مدارک باستان شناسی ۲ - مدارک تاریخی استوار است و در عین حال کوشش شده است تا از تحقیقات و بررسی های تاریخی معدودی از پژوهشگران که علاقمند به موضوع بوده اند استفاده شود.

#### ۱- باستان شناسی منطقه :

منطقه اردبیل دست کم از هزاره ششم قبل از میلاد مسکون بوده است. بر اساس پژوهش های مقدماتی باستان شناسی، سراسر منطقه از تپه های باستانی یابه عبارت دیگر مناطق استقراری که روزگاری دژ یا شهرک یا روستا بوده اند، پوشیده شده است. کاوش های مقدماتی در برخی از نواحی اردبیل به ویژه در قسمت های شمالی و شرقی آن نشان می دهد که اردبیل و بطور کلی شرق آذربایجان از کانونهای مهم فرهنگ مگالی تیک یا سنگ افراستی بوده است. (۴) مردم مگالی تیک شرق آذربایجان که ماهیت قومی آنها می باید از عناصر کاسی و هوری بوده باشد، دهها اثر مگالی تیک پر ارزش از خود به یادگار گذاشته اند. کشفیات اخیر در محوطه باستانی " شهر یئری " مشکین شهر، پرتوتازه ای به تمدن و فرهنگ هشت هزار ساله اقوام ساکن در اردبیل و اطراف آن افکنده است و انتشار نتیجه کشفیات می توند ارتباط تمدن و فرهنگ مگالی تیک اردبیل را با دیگر مناطق ایران و آذربایجان تاریخی و قفقاز و شرق آسیای صغیر مشخص کند. عجالتا می توانیم بگوییم که تصاویر هیکل های سنگی " شهر یئری " با تصاویر هیگل ها و سرهای آدمیانی که بر روی اجاق های نعل اسبی ایغدیر ( ایغدیر در شمال شرقی ترکیه در نزدیکی مرز ایران و ارمنستان) نقش بسته شباهت تام دارد.

از اردبیل عصر مفرغ آثار ارزنده ای کشف شده است؛ شمشیرهای مسی ، خنجرهای مختلف، تیروسرنیزه، حلقه برای گرفتن زه کمان و تیردان های مسی، از نوع تبری که در لرستان پیدا شده و باستان شناسان تاریخ آن را قریب سه هزار سال قبل از میلاد معین کرده اند، در ناحیه اردبیل نیز پیدا شده و چون اشیای مفرغی اردبیل غالباً از مفرغ های لرستان ساده ترند احتمال داده می شود که از حیث قدمت زمان ، مقدم بر آنها باشند. (۵) در اواخر دوره مفرغ و بطور قطع در اواخر هزاره چهارم قبل از میلاد دو مهاجرت تاریخی از کرانه غربی دریای خزر و دره ارس به حوالی روسیه و فلسطین و کوه های زاگرس صورت گرفته است. این مهاجرت ها را مدارک باستان شناسی تایید و مدارک تاریخی تصدیق می نمایند. (۶) به احتمال قوی دست کم خاستگاه یکی از عناصر مهاجر یعنی کاسی ها که در کوهپایه های زاگرس مرکزی در حدود لرستان و کرمانشاه اسکان یافتند، اردبیل و نواحی اطراف آن بوده است. اما این مهاجرت را به عنوان قطع ارتباط دائم و همیشگی مهاجرین با عقبه خود در خاستگاهشان نمی توان تغییر کرد، چرا که در هزاره های بعد

وبه ویژه در هزاره اول قبل از میلاد عناصر کاسی که تحت عنوان کاسپی شناخته می شدند، (۷) ساکنان شناخته شده شرق آذربایجان و کرانه غربی بحر خزر بوده اند.

در خصوص ارتباط مهاجرت دوم باناحیه اردبیل می توان گفت که عناصر مهاجر یعنی عناصری که در منابع تاریخی از آنها به عنوان هوری - هیتی نام برده شده است، از اقوام مگالی تیک (۸) بوده و اردبیل نیز از کانون های مهم مردمان مگالی تیک و فرهنگ مگالی تیک شمرده می شود. از لحاظ نام شناسی توپونیم ها "حور" ، "هیر" در اردبیل و هوراند در ۴۸ کیلومتری شمال اهر بانام قوم هوری در ارتباط است.

ناحیه اردبیل به احتمال بسیار قوی در عصر مفرغ در حوزه فرهنگ بزرگ و شگفت انگیز " کورا - ارس " قرار داشته است. این فرهنگ که از هزاره چهارم قبل از میلاد آغاز و تا هزاره سوم ق.م رادبرمی گیرد از شناخته ترین فرهنگ هایی است که مرتبط با شمال غرب ایران و کشورهای گرجستان، آذربایجان، ارمنستان و شمال شرق ترکیه بوده و این مناطق رادبرمی گرفته است. دو تن از دانشجویان دکترای باستان شناسی آقایان مرتضی حصار و حسن اکبری در گزارش یافته های خود از محوطه های آق توره پارسا آباد در شمال شرقی اردبیل، که شامل تعدادی اشیاء از دوره مفرغ بوده است، نفوذ فرهنگ کورا - ارس را در نواحی شرقی آذربایجان مسلم دانسته اند.

## ۲- مدارک تاریخی :

اسناد تاریخی مربوط به شمال غرب ایران را که اردبیل در گستره آن واقع شده باید به دو دوره بسیار طولانی پیش از میلاد مسیح و دوره میلادی تقسیم کرد. دوره میلادی نیز خود به دو دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی تقسیم می شود. در هزاره های چهارم تا اوایل هزاره قبل از میلاد مردمی که در حوزه غرب و شمال غرب ایران می زیستند از عناصر کاسی، هوری، گوتی و لولوبی بودند. مدارک سومری و اکدی در هزاره سوم پیش از میلاد از سرزمینهای آنان به نامهای آراتا، سوپریا، گوتیوم و لولوبیوم نام می برند. به نظرمی رسد که ناحیه اردبیل در شرقی ترین نقطه شمال غرب ( آذربایجان ) در هزاره سوم پیش از میلاد در گستره گوتیوم و یا آراتا قرار گرفته باشد.

در هزاره دوم ق.م نام آراتا از مدارک مذکور حذف و نام گوتیوم (سرزمین گوتی ها) و لولوبیوم به کرات در مورد سرزمین های غرب و شمال غرب ایران تکرار می شود. در نیمه دوم هزاره دوم ق.م در اسناد آشوری علاوه بر تکرار جای نام های گوتیوم و لولوبیوم از سرزمینی به نام " اورواتری " در شمال آشور سخن رفته که در سده های بعدی به نام " اورارتو " یکی از سه دولت مهم آسیای غربی شد. دو دولت دیگر آشور و ماننا بودند. در آغازین سده های هزاره اول ق.م وبه تحقیق در قرن نهم قبل از میلاد ناحیه اردبیل و بخش عمده ای از شرق آذربایجان تحت نفوذ دو

دولت اورارتو وماننا بودند. برخی از متخصصان تاریخ اورارتو ناحیه اردبیل رادرقرن نهم ق.م در قلمرو امپراطوری اورارتونشان داده اند. (۹) موضوع تعلق اردبیل به یکی از دو دولت اورارتو وماننا در سده هشتم قبل از میلاد موضوع پیچیده ای است. متن کتیبه "رازیق" در ۱۲ کیلومتری شمال سراب نشان می دهد که اردبیل در حدود سالهای ۶۸۵ - ۷۱۶ ق.م در قلمرو دولت ماننا بوده است زیرا "آرگیشتی روساهینی" پادشاه اورارتو در این کتیبه می گوید که تاکنار رودخانه مونا (بخوانید: ماننا) (۱۰) آمده و از آنجا بازگشته است. مرور متن کتیبه، خالی از فایده نیست: "به حول وقوه خالدی (۱۱)، آرگیشتی روساهینی می گوید: من به سرزمین آرهو لشکر کشیدم. من سرزمین "اوشو" (قرائت دیگر: اولوشو) و سرزمین بوقو (قرائت دیگر: برقو) را تسخیر کردم. من تاکنار رودخانه "مونا" رسیدم و از آنجا بازگشتم. من سرزمین های "گیردو" و گیتوهانی (قرائت دیگر: گیردو) و گیتوهانی (قرائت دیگر: توایشیدو) را تسخیر کردم. شهر "روتومنی" را گرفتم. سرزمین هایی را که مسخر ساختم، تحت باج خود قرارداددم، این قلعه را که من به زور گرفتم، دوباره برقرار ساختم. من آن را "آرگیشتی ایردو" نامیدم. (۱۲)

محل قرار گرفتن کتیبه نشان می دهد که رودخانه مونا که بانام سرزمین ماننا پیوستگی دارد می باید رود آجی چای باشد، اما کشف دستبند طلایی شاه آرگیشتی در منطقه بیلاقی تول تالش در گیلان نشان می دهد که پادشاه اورارتو از حدود اردبیل گذشته و به تالش رسیده است. ممکن است او در سالهای بعد حکومت خود، به این سفر جنگی دست زده باشد. امکان اینکه عناصر کاسی و کادوسی این دستبند طلایی را که طبق نوشته میخی آن به خدای (هالیدی) تقدیم شده، از اورارتوها به یغما برده باشند ضعیف است. در اواخر سده هشتم ق.م و به تحقیق در سالهای ۷۱۶ تا ۷۱۳ قبل از میلاد یعنی قبل از لشکر کشی شاه آرگیشتی روساهینی پادشاه اورارتو به حدود اردبیل، سارگون دوم پادشاه آشور به حدود شرقی آذربایجان و ناحیه زنجان حمله کرده بود. وی در شرح سفر جنگی خود به اعماق خاک ماد شرقی فهرست بلند بالایی از نام ایالات و فرمانروایان آنها به دست داده است که از میان آنها نام "آرات پاتی" و فرمانروای آن "مادشودوکو" یا "ماشداکو" (بخوانید: مزداکو) بسیار حائز اهمیت است. نام آرات پاتی و ماشداکو و نیز سرزمینی به نام "آندیرپاتیانو" (قرائت های دیگر: انتارپاتی - آندارپاتیانو) در فهرست مذکور چندین بار ذکر شده است. نام "آرات پاتی" بانام ارمنی اردبیل "ارت وت" و نام "آندیرپاتیانو" (آندارپاتیانو) بانام آذربایجان در ارتباط است. "کنودت تسون"، "کلائوبر" و "روست" آندیرپاتیانو رابانام آتروپاتکان (آذربایجان) منطبق دانسته اند. اما "نلدکه"، "اشتراک" و "ای.م. دیاکونوف" علیه این نظریه هستند. علیرغم مخالفت این سه تن نقشه ای

که به دوره اشکانی و بطلمیوس نسبت داده می شود صحت ادعای "کنودت تسون" و همفکران او را اثبات میکند. در نقشه فوق، شرق آذربایجان تحت عنوان "آنتروپاتیا" در شمال مدیا (ماد) نام برده شده است.

دیاکونوف موقعیت "آندیرپاتیانو" را در ناحیه قزوین کنونی جستجو می کند. (۱۳) و در نقشه ای که از موقعیت ماد در قرن نهم تا هفتم ترسیم کرده، آندیرپاتیانو را در جنوب آندیا (زنجان) و به تقریب در فاصله آوج - خرقان (در شمال استان مرکزی به مرکزیت اراک) نشان داده است. (۱۴) واضح است که وی موقعیت "آرات پاتی رانیزی" باید در همان حدود زنجان - قزوین شناخته باشد، اما وی صراحتاً اشاره ای به موقعیت این "شهر دژ" نکرده است. انطباق شهر "آرات پاتی" دژ آرات پاتی با حدود اردبیل یا همان "ارت وت" منابع ارمنی مستلزم تعیین حدود سرزمین "ایشکوزای" یا سکاها می باشد که می آید. دیاکونوف با اذعان به اینکه در اواسط قرن هفتم ق.م پادشاهی اسکیت (ایشکوزای منابع آشوری) در هیچ نقطه ای با آشور هم مرز نبود (تاریخ ماد ۲۳۳) برای تعیین موقعیت پادشاهی اسکیت مرزهای شمالی و شرقی ماننا را پیشنهاد می کند و سپس به دلیل اینکه در آن زمان مرزهای شرقی ماننا (یعنی شرق آذربایجان و حدود اردبیل) تا جبال کرانه دریای کاسپی (خزر) ممتد بوده امکان اسکان سکاها را در این حدود ناممکن (?) و فقط حدود مرزهای شمالی ماننا و ناحیه گنجه در جمهوری آذربایجان را محل پادشاهی اسکیت می داند. وی برای اثبات این ادعا اشاره استرابون به وجود سرزمینی به نام "سکاسنا" در این حدود را کافی می داند (تاریخ ماد ۲۳۳). دلیل که نتیجه گیری دیاکونوف را تا حدودی نقض ولی آن رانفی نمی کند این است که آسار حدود فرمانروای آشور (۶۸۸ - ۶۸۱ ق.م) برای رسیدن به سرزمین "پاتوش آری" بر کران کویر نمک در خاک مادهای دوردست که کوه بیکنی (به تعبیری دماوند) در کنار آن نهاده است، بیم آن راداشته است که کیمری ها (بخوانید: اسکیت ها) و ماننایی ها پا به میان گذاشته و متعرض آنان گردند (کامرون، ۱۳۱). در اینجا این سؤال پیش می آید که کیمری ها (اسکیت ها - سکاها) در این تاریخ در کدام موقعیت جغرافیایی بوده اند که می توانسته اند بامتحدان ماننایی خویش سپاهیان آشور را در راه رسیدن به پاتوش آری و "خوآرا" تهدید کنند؟ آیا استپ های مغان نمی تواند محل پادشاهی اسکیت یا ایشکوزای بوده باشد؟ (۱۵)

ایامهاجمان آشوری که به امید رسیدن به پاتوش آری بر کران کویر نمک از طریق شهری به نام آنتارپاتی که سارگون آن را به نام "آندیرپاتیانی" می شناخت به پیشروی پرداختند (کامرون ۱۳۱)، نمی بایست خطرایشکوزها و مانناها را در اراضی اردبیل و کرانه های غربی و جنوب غربی خزر درک کرده باشند؟

ابهاماتی که در تعیین مسیر لشکرکشی آشوریان به ناحیه "پاتشوارا" و کوه "بیکنی" که اولی به گفته شرق شناسان پدشخوارگر (ناحیه ورامین و گرمسار) و دومی کوه دماوند بوده است مانع از آن نمی شود که مادر تطبیق آنتارپاتی با آذربایجان و آرات پاتی با "ارت وت" (ارت پات) شبیه کنیم، زیرا همانطوری که پیشتر گفته شد، در نقشه مربوط به دوره اشکانی که منسوب به بطلمیوس (فوت حدود ۱۶۷ میلادی) است سرزمین "آنتروپاتیا" در حد فاصل دریاچه مارگیانه (ارومیه) تا دریای هیرکاتی (خزر) نموده شده است. انطباق آنتروپاتیا یا آنتارپاتی لوحه آسار حدون آندیرپاتیانوسارگون دوم (جد آسار حدون) با آتروپاتکان منابع پهلوی و آدوربايگان منابع سریانی و آتروپانته منابع یونانی تحول عمده ای در نگرش سنتی به ماخوذ بودن نام آتروپاتی از نام آتروپات فرمانروای ماد آتروپاتی ایجاد می کند. (۱۶) همانام بودن فرمانروایان آندیرپاتیانو و آرات پاتی در لوح سارگون که هر دو فرمانروا نام کاسپی یابه عبارتی دیگر هوریانی ماشداکو (مزداکو - مشتاکو) داشته اند (۱۷) و همچنین وجود شهری به نام مشدا "مشتا" در قلمرو دولت ماننا که منطبق باداش تپه امروزی در نزدیکی قوشاچای (میان دو آب) می باشد. (۱۸) این نتیجه رابارمی آورد که آرات پاتی و آندیرپاتیانو از شهر \_ دژهای ماننا بوده اند. برخی از پژوهشگران جوان می گویند که مراد از شهر اردینی در منابع اورارتویی اردبیل می باشد. ولی باین عقیده نمی توان موفق شد، زیرا این شهر در نزدیکی های شهر مقدس موساسیر در حوالی رواندوز - اشنویه بوده است. آیا اردبیل در دوره مادها در قلمرو دولت ماد بوده یا در تحت نفوذ عناصر کاسپی و کادوسی از نفوذ این دولت برکنار مانده است؟ پاسخ قطعی به این سؤال در حال حاضر ممکن نیست، اما به ظن اقوی ناحیه اردبیل از نفوذ دولت ماد برکنار نبوده است. در باب اینکه اردبیل در قالب ساتراپ نشین ماد در ترکیب امپراتوری هخامنشی بوده و یا در قالب ساتراپ نشین کاسپیان در روایت هرودوت، پاسخ قطعی ممکن نیست. اما مسلم است که در اواخر دوره هخامنشی کادوسیان و کاسپیان و ساکسنیان (سکاها ایشکوزای یا اورتوکوبانتیان) یعنی اقوامی که وجودشان در ناحیه اردبیل و حوضه قره سو و دره رود ارس و استپ های مغان به ثبوت رسیده در نبرد سرنوشت ساز گائوگامل تحت فرمانروایی آتروپات فرمانده مادی ها و به اتفاق مادی ها می جنگیدند. پس از شکست هخامنشیان در نبرد گائوگامل و فرار داریوش سوم (دارا) به اکباتان (همدان) و سقوط نهایی هخامنشیان، آتروپات دولت مستقل آتروپاتن را تاسیس کرد. در ترکیب دولت آتروپاتن علاوه بر بازماندگان گوتی ها، لولوبی ها، هوری ها، مانناها، عناصر کاسپی و کادوسی داخل بودند و بی گمان اردبیل نیز در سده چهارم قبل از میلاد تا اوایل سده اول میلادی در قلمرو آتروپاتن بوده است. استرابون جغرافی دان یونانی در ترکیب جمعیت های ساکن در آتروپاتن از طوایف کوهستانی کادوسی، آمارد - که رود قیزیل اوزن به نام آماردوس خوانده شده، و کبرتی ها و تاپیرها (تپورها)

نام برده است. وی همچنین ازدوپایتخت تابستانی وزمستانی آتروپاتی به نام گازاکا درزمینی هموارقرارداشته بارکی به نام "ورا" که آن رامطبق باگنجک یاشیز (تخت سلیمان حالیه) می دانند. ولی نام پایتخت دوم درمتن وی از قلم افتاده است ودانشمندان باتوجه به سابقه مرکزیت اردبیل درقلمروکوست آتورپاتکان عصرساسانی ، پایتخت تابستانی بوده باشد، باردبیل تطبیق می کنند..(۱۹)

اردبیل چنانچه ازگزارش جغرافیدانان ومورخان دوره اسلامی اخذ می شود، دست کم دراواخر دوره ساسانی مرکز آذربایجان وبه تعبیر وسیع ترمركز کوست اباختر یاکوست آتورپاتکان بوده است. درکوست آتورپاتکان که موسی خورنی درجغرافیای خود ازآن به عنوان کوست کپکوه (قفقاز) نام برده سرزمین های ( استان های ) زیرداخل بودند:

۱- آتورپاتکان ۲- ارمن(هایک) ۳- اری (ری) ۴- گلان وشنجان (گیلان وزنجان) ۵- رن (الوانک یاران یاآلبانیا) ۶- بلسکان(بلاسجان منابع عربی یادشت مغان ومیل مغان امروزی) ۷- دلمونک(دیلمان) ۸- دمباوند(دماوند) ۹- تپرستان(مازندران) ۱۰- رون (رویان درجنوب دریای خزر) ۱۱- سیسکان (سیونیک درشمال رود ارس تادریاچه گوئی گوئل درارمنستان) ۱۲- آمل (آمل درمازندران) ۱۳- ورجان (گرجستان)(۲۰)

نام اردبیل دردوره ساسانی چه تلفظی داشته دقیقا معلوم نیست. من درمقاله ای که تحت عنوان "اردبیل توپونیمینه داییر معلومات" درنشریه هفتگی آوای اردبیل ونشریه دانشجویی سایان منتشرکرده ام، کوشیده ام گرهی از ابهامات موجود دراین باب راباز کنم وعلاقمندان می توانند به ان نشریات مراجعه کنند. ضمنا درموردتلفظ این نام دردوره اشکانی نیز اطلاع روشنی نداریم. آقای داریوش به آذین براین باوراست که چون نام اردبیل درمنظومه ویس ورامین که منسوب به دوره اشکانی است آمده، لذا نام اردبیل دردوره اشکانی موجود بوده است. وجود نام اردبیل دردوره اشکانی مورد قبول است، اما دانش مافعلا اجازه نمی دهد که بگوییم اردبیل دردوره اشکانی چگونه تلفظ می شده است. بدیهی است ترجمه ویس ورامین درسال ۴۴۶ ق. به وسیله فخرالدین اسعد گرگانی یعنی زمانی که حداقل دویست سال ازرواج نام اردبیل به هیئت کنونی اش می گذشت، هیچ کمکی به مابرای دانستن طرزتلفظ اردبیل دردوره اشکانی نمی کند. درسال ۲۲ هجری قمری وزمانی که هنوز سلسله ساسانی بطور کلی برچیده نشده بود، اعراب متوجه کرسی آذربایجان ومقر مرزبان آن دراردبیل شدند. به روایت بلاذری "مرزبان جنگجویانی رازمردم باجروان (شهری درمغان) ومیمذ(اهر) ونریر یا نیریز(?) وسراه (سراب) وشیز (گنجک یاگازاکای استرابون) ومیانج(میانه) وجاهای دیگرنزد خود گردآورده بود وچند روز بامسلمانان (اعراب) نبردشدیدی درییوست. سپس مرزبان باحذیفه(والی منسوب عمربن خطاب برآذربایجان

( از سوی همه مردم آذربایجان صلح کرد... " (۲۱)

اردبیل در طول قرون نخستین اسلامی یعنی از سال ۲۲ هجری قمری تا قرن چهارم به مانند عصر ساسانی همچنان به عنوان کرسی نشین آذربایجان در دوره های والیگری و مرکز آذربایجان در دوره تشکیل امارت های نیمه مستقل باقی ماند. در دوره فرمانروایی نخستین سلسله ترک مسلمان در آذربایجان یعنی در دوره سلسله ساجیان (بنی ساج) که اصل آنها از ترکان ماوراء النهر بود و بین سالهای ۲۷۶ تا ۳۲۰ ه.ق حکومت کردند، اردبیل تخته‌گاه این سلسله بود. با انقراض ساجیان و روی کار آمدن سلسله کنگریان دیلمی تبار بامسافریان، اردبیل همچنان پایتخت این سلسله باقی ماند.

منابع و توضیحات:

۱- یوزف مارکوارت، ایران شهر، ۲۰۶

۲- دکتر رحیم نیا آذربایجان در سیر تاریخ ایران، جلد دوم، ۹۴۹

۳- مآخذ فوق، ۹۴۸

۴- رک: تمدن و فرهنگ سیگ افراشتی در شرق آذربایجان، نشریه هفتگی آوای اردبیل به

قلم نویسنده

۵- کریستی ویلسون، تاریخ صنایع ایران، ۴۳-۴۴

۶- تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، از انتشارات یونسکو، ترجمه پرویز مرزبان، جلد اول

بخش دوم- قسمت اول، ۳۲-۳۱-۳۰ / جغرافیایی استرابون موضوع کوسایوی یا کیسی

۷- به عقیده صاحب نظران کاسی هاشعبه ای از کاسپی هابوده اند. اصطلاح کاسپی طبق نظر

متخصصان مرکب از کاس و جمع عیلامی پی = کاسپی است.

۸- اقوام مگالی تیک به اقوامی گفته می شود که در بنای ساختمان های خود سنگ های

بزرگ و عظیم الجثه به کار برده اند.

۹- شاپور رواسانی، جامعه بزرگ شرق، ۲۵۱

۱۰- در منابع آشوری نام ماننا به صورت مونا نیز آمده است.

۱۱- خالدی یا هالدی بزرگترین خدای مورد احترام اورارتوها بود و به همین خاطر است که

اورارتوها رادربرخی منابع تاریخی به نام های خالدیان و هالدیان خوانده اند.

۱۲- محمد جواد مشکور، نظری به تاریخ آذربایجان، دکتر رحیم نیا مآخذ فوق جلد

اول، ۱۷۴.

۱۳- تاریخ ماد، ۲۴۳

۱۴- تاریخ ماد نقشه ضمیمه به صفحه ۲۰۸

۱۵- ریچارد ن. فرای، میراث باستانی ایران ترجمه مسعود رجب نیا، ص ۱۱۷ حل پادشاهی اسکیت رادردشت مغان می داند. وجود پادشاهی مسکوت (= ماساگت یاماساژت) در جنوب دربند و شمال شابران که شعبه ای ازسکاها بودند و کوروش درجنگ با آنها کشته شد، گواهی است بر حضورسکاها دردشت مغان ، عرب ها از مسکوت بانام مسقط یاد کرده اند.

۱۶- ممکن است مصمت ن درآندیر پاتیانو حذف شده و کلمه به صورت آریر ( آتور) پاتیان درآمده باشد.

۱۷- جورج کامرون، ایران درسپیده دم تاریخ ، ۱۱۷ ، متون نوزی مربوط به عناصر هوری است وپسوند "کو" پسوندی هوریانی شمردده می شود.

۱۸- تازی ماد، ۱۶۳

۱۹- یوزف مارکوارت، ایران شهر، ۳۹ - ۳۸ مارکوارت علیرغم تیزهوشی فوق العاده اش نتوانسته است محل استان شنجان رامعین کند و به حاشیه گویی پرداخته است. شنجان به غیراز زنجان باهیچ جایی نمی تواند انطباق داشته باشد. رک : به ص ۲۳۸ ایران شهر

۲۰- بلاذری ، فتوح البلدان ، ۴۵۷

منبع : به نقل از نشریه آراز شماره ۱۰۱

برگرفته از: پایگاه "تالشان"